

عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

نهضت‌های ملی ایران

(۱۳۲)

محمد بن محمود بن محمد بن ملک‌شاه سلجوقی



همانطور که نوشتیم سلطان محمد بن محمود به یاری خاصبک (خاصبک) به سلطنت رسید. ولی سلطان محمد در اثر سعایت جمال الدین قیماز که فرستاده خاصبک برای آوردن سلطان محمد از خوزستان بود، برخاصبک بدگمان شد و سرانجام خاصبک را بقتل رسانید. چون این خبر به شمس الدین ایلدگزر و نصرت الدین آق‌سنگر فرزند خاصبک که در آذربایجان بودند رسید،

سلیمان شاه بن محمد بن ملک‌شاه را به سلطنت برداشتند و با سپاهیان فراوان راه همدان را پیش گرفتند.

سلطان محمد که قوای کافی برای مقابله با آنان نداشت ناگزیر به اصفهان هزیمت کرد و سلیمان شاه به پادشاهی رسید. بطوریکه نوشته‌اند چندی بعد سلیمان شاه در اثر تلقین همسر خود از ترس نهضت سپاهیان شبانه به مازندران گریخت، و با فرار او لشگریان به تاراج خزاین سلطنتی پرداختند، و هرج و مرج فزونی گرفت. محمدشاه پس از آگاهی بر اینکه خبر طغیان سپاهیان نادرست بوده است به همدان آمد و دوباره بر تخت سلطنت جلوس کرد.

محمدشاه به تعقیب سلیمان شاه شتافت و در کنار ارس جنگ سختی بین آن دو بوقوع پیوست. سلیمان شاه شکست خورد و به موصل رفت. محمدشاه پس از این فتح بعثت آنکه مقتضی خلیفه عباسی از سلیمان شاه طرفداری کرده بود به بغداد لشکر کشید و نزدیک بود آنجا را فتح کند که خبر قیام ملک‌شاه در خوزستان انتشار یافت، و حتی شایع شد که قصد تصرف همدان را دارد. بنا بر این سلطان محمد از بغداد مراجعت کرد. هنگام عبور از دجله جسر درهم شکست و تلفات سنگینی به سپاهیان او وارد آمد. ملک‌شاه بمحض شنیدن خبر حرکت محمدشاه همدان را ترک گفت و راه خوزستان را در پیش گرفت. پس از این واقعه در متصرفات سلطان محمد آرامش برقرار گردید. محمد بن محمود بن محمد بن ملک‌شاه پس از هفت سال سلطنت در ذی‌الحجه سال ۵۵۴ هجری در ۳۲ سالگی جهان را بدرود گفت.

سلیمان بن محمد بن ملک‌شاه

پس از مرگ محمد شاه جمعی از امراء از آن جمله موفق گردبازو و ناصرالدین آقش و عزالدین صنمار و اتابک ایاز برای انتخاب جانشین وی،

اینانج را از ری خواستند، و به صوابدید او قرار شد سلطان سلیمان را به پادشاهی بردارند. بنا بر این به سلیمان که در آن زمان در موصل بود پیغام فرستادند که هر چه زودتر راه همدان در پیش گیرد. اتابک ری که قطب الدین مودود نام داشت او را با جاه و جلال تمام به همدان آورد، و وی در دوازدهم ربیع الاول سال ۵۵۵ هجری بر تخت پادشاهی جلوس کرد. چون اتابک ایلدگز مسافر ملک ارسلان را در حباله نکاح داشت جهت تحیب او ملک ارسلان را به ولایتعهدی انتخاب کردند، و با او خطبه خواندند، و سکه زدند. پس از اجرای مقاصد مذکور و آرامش اوضاع، اینانج به ری مرکز حکومت خویش مراجعت کرد. نوشته‌اند سلیمان شاه بعثت مداومت شرب شراب نسبت به اطرافیان خویش بدین شده بود، و امرا نیز به همین علت با او موافق نبودند. تا اینکه به دعوت گردبازو یکی از امرای دربار وی ملک ارسلان به همدان آمد، و امیران دربار وی را با آغوش باز به سلطنت نشانند، و سلیمان شاه را در یکی از قصرهای سلطنتی زندانی کردند. وی پس از یکماه تحت نظر بودن به قلعه علاءالدوله منتقل گردید، و سرانجام در دوازدهم ربیع الاول سال ۵۵۶ هجری بدرود زندگی گشت. دوره سلطنت او را از شش تا هشت ماه نوشته‌اند.

ارسلان بن طغرل بن محمد

ارسلان بن طغرل بن محمد بن سلجوقی در سال ۵۵۶ هجری بسطنت رسید. در آغاز سلطنت ارسلان شاه، ملک محمد به اغوای بعضی از امرای برضد او خروج کرد. ولی در کابله (محلای نزدیکی همدان) از ارسلان شاه شکست خورد و به خوزستان فرار کرد. اینانج یکی از امیران که همراه او بود به ری رفت. ارسلان شاه به اتفاق اتابک اعظم ایلدگز عازم ری گردید. اینانج پس از آگاهی بر حرکت ارسلان شاه و ایلدگز دچار بیم و هراس گردید و به نزد



علاءالدین الحسن بن رستم بن علی بن شهریار پادشاه مازندران پناهنده شد و از او استعانت جست .

جنگ با پادشاه ابخاز (قفقاز)

نوشته اند (۱) هنگامی که اتابک اعظم ایلدگز همراه ارسلان شاه مشغول رفع اغتشاشات داخلی بود . ملک ابخاز موقع را غنیمت شمرد و در صدد تجاوز به متصرفات اسلامی برآمد ، و در نتیجه اران و آذربایجان در مخاطره افتاد . چون اتابک از این پیش آمد اطلاع یافت ، ارسلان شاه را از ماجرا آگاه کرد و سلطان با لشگری گران عازم ابخاز گردید . ارسلان شاه و اتابک ایلدگز در این جنگ شجاعت و پایداری چشم گیری کردند . تا اینکه سرانجام سپاهیان ابخاز تارومار شدند ، و ملک ابخاز بدون موزه به حشاشه فرار کرد . در این جنگ غنائم و نفایس زیادی از جمله تاج زرین ملک ابخاز به جنگ ارسلان شاه افتاد (۵۵۷) .

جنگ با اسماعیلیان

در سال ۵۶۰ هجری مقارن زمانی که ارسلان شاه و اتابک ایلدگز مشغول جنگ با پادشاه ابخاز (قفقاز) بودند اسماعیلیان اغتنام فرصت کردند ، و در خفا بدون آنکه اهالی قزوین اطلاع یابند در سه فرسنگی شهر قزوین سه قلعه مستحکم با آجر و گچ که شبها می آوردند ، بنا نهادند . و عراده و منجنیق و مهمات و اسلحه نیز در آنجا ذخیره کردند . چون ارسلان شاه و اتابک ایلدگز از سفر جنگی قفقاز برگشتند متوجه قزوین و از بین بردن نفوذ اسماعیلیان در آن شهر شدند . تلاش شبانه روزی ارسلان شاه و اتابک اعظم ایلدگز برای دست یافتن به سه قلعه نوبنیاد اسماعیلیان چهار ماه بطول انجامید . تا اینکه سرانجام

(۱) سلجوقنامه ظهیری صفحه ۷۷ .

با قهر و غضب بر آن سه قلعه دست یافتند، و از فرط عصبانیت و ناراحتی همه آنها را با خاک یکسان کردند، و جمع کثیری از اسماعیلیان را از دم تیغ گذرانند. ارسلان شاه پس از این فتح برای آگاهی از حمله ناگهانی اسماعیلیان دیدگاه‌هایی در نزدیک قزوین ساخت، و دیدبان‌هایی بر آنها گمارد. سپس از قزوین به ناحیه قهاب رفت و قلعه‌ای را که اسماعیلیان در عهد سلطان مسعود در آنجا نهاده بودند محاصره کرد.

محاصره این قلعه مستحکم نیز که بنام جهانگشای نامیده میشد، سه ماه بطول انجامید. در این مدت برای تسخیر آن تلاش بسیار زیادی شد. و منجنیق‌های متعددی در اطراف آن نصب کردند. در پایان ماه سوم بطوریکه نوشته‌اند در اثر اختلافی که بین امرا و سران سپاه بروز کرد ارسلان شاه ناگزیر دست از ادامه محاصره آن قلعه برداشت و عقب‌نشینی کرد، و در این بین جمیع آلات و ادوات محاصره که بجای مانده بود بدست اسماعیلیان افتاد و آنان بیش از پیش در استحکام قلعه جهانگشای کوشیدند. بعد از چندی ارسلان شاه برای بار دوم با سپاه بسیار مجهز و کارآموده از قزوین عازم تسخیر قلعه جهانگشای قهاب گردید. مدت محاصره این قلعه را در نوبت دوم ذکر نکرده‌اند، بهر حال بطوریکه نوشته‌اند، سرانجام ارسلان شاه بر قلعه مذکور دست یافت و نام آن را ارسلان‌گشای نهاد و پادگان قوی و کوتوال کارآموده‌ای در آنجا مستقر ساخت (۵۶۰ هجری).

جنگ ارسلان‌شاه با پادشاه قفقاز برای بار دوم

در اواخر سال ۵۶۹ هجری ملک ابخاز بنای تجاوز به متصرفات اتابکان آذربایجان را گذاشت، ارسلان‌شاه که در کلیه امور با اتابک اعظم ایلدگزر همراهی داشت برای سرکوبی پادشاه قفقاز عازم آن دیار گردید. پس از رسیدن

به نخجوان عازم مرغزار پارسی بازار که اردوگاه اتابک اعظم و امیرحاجب کبیر نصرت‌الدین و الدین و سپهسالار و مظفرالدین بود و در سه منزلی ولایت ابخاز قرار داشت وارد شد. در اینجا ارسال‌شاه بیمار گردید و سه روز در آنجا توقف کرد. سپس با مادرش جهت استراحت به قلعه کیلیا رفت و چون بیماری وی شدت یافت او را به قلعه ددن (۱) بردند. ارسال‌شاه چهل روز در بستر بیماری بود و پس از بهبودی به کنار ارس رفت لیکن بعلت بروز مرض و با جمع کثیری از لشگریان او هلاک شدند، و ناگزیر به نخجوان مراجعت کرد. اتابک ایلدگز به اتفاق شاه ارمنستان که ناصرالدین سکمان صاحب خلایط بود، با لشگری فراوان در مقابل بیشه‌ای که ملک ابخاز با قوای خویش در آنجا پنهان شده بود، اردو زد، و چون دست یافتن بر او مقدور نبود، و راهی به آنجا دیده نمیشد، آن شهر را که متعلق بوی بود گرفتند، و غارت نمودند، و آبادیهای آن را نیز خراب کردند، و به نخجوان نزد سلطان (ارسلان شاه) بازگشتند. ارسال‌شاه پنجاه روز در نخجوان ماند و به شاه ارمن و جمیع امرا خلعتهای گرانبها داد. سپس به همدان برگشت. پس از رسیدن به همدای خبر فوت مادرش را به او دادند. ارسال‌شاه یکماه به تعزیت پرداخت.

درست یکماه بعد از مرگ این زن، شوهر بر قدرتش یعنی اتابک اعظم ایلدگز نیز جهان را بدرود گفت. ارسال‌شاه با بروز این حوادث ناگوار پیوسته رنجورتر میشد، تا آنکه در نیمه جمادی الاخر سال ۵۷۱ هجری زندگی را بدرود گفت (۲) بعد از او پسرش طغرل بن ارسال یا آخرین پادشاه سنجوقیان عراق (غرب ایران) به سلطنت رسید شرح سقوط این پادشاه که منجر

(۱) بقول یاقوت حموی (دوین)

(۲) تاریخ سلاجقه و خوارزمشاهیان تألیف عباس پرویز صفحه ۱۵۸.

به انقراض دولت سلجوقیان عراق گردید. در ورقهای آینده این تألیف تحت عنوان واپسین دوران حکومت سلجوقیان عراق به تفصیل خواهد آمد.

دوره عظمت و اقتدار خوارزمشاهیان

مرگ سلطان سنجر سلجوقی را مقدمه انحلال و تجزیه قلمرو و ممالک متصرفی سلجوقیان باید دانست. پس از مرگ خوارزمشاه اتسز پسرش ایل ارسلان در خیوه بر تخت حکومت خوارزمشاهیان نشست. ولی او نیز مانند پدر در سال ۵۶۸ هجری بدست قراختائیان مغلوب شد. ایل ارسلان سال بعد مرد، و بین دو پسرش تکش، و شاه محمود بر سر جانشینی جنگ و نزاع در گرفت مؤید حاکم نیشابور بکمک شاه محمود برخاست، ولی تکش برادرش را مغلوب کرد و شاه محمود به نزد شاهان غور پناهنده شد و مؤید اسیر گردید. تکش بمنظور مجازات سخت درباره مؤید فرمان داد تا او را دو پاره کردند.

در سال ۵۸۸ هجری تکش مأمور قراختائیان را که برای وصول خراج آمده بود کشت، و این مسئله بهانه‌ای بدست گورخان داد تا به حمایت از شاه محمود به تکش حمله کند. تکش حيله‌ای بکار برد: بدین صورت که آب سیحون را در مقابل سیل دشمن رها کرد و در اثر این تدبیر حمله گورخان به نتیجه نرسید. شاه محمود پس از حمله بر سر خلس، که در آن به وی کمک داده شد، و در اثر آن غزها از آنجا رانده شده و به شرحی که در ورقهای گذشته این تألیف نوشته شد به کرمان هجوم بردند. بقیه عمر را در نیشابور حکومت کرد و تا سال ۵۸۹ هجری که جهان را بدرود گفت، بمنزله خاری بر پهلوی برادر ارشدش تکش بود. تکش بعد از آنکه از شر برادر خود شاه محمود آسوده شد، در سال ۵۹۰ هجری طغرل سوم آخرین پادشاه سلجوقی را مغلوب ساخت و قسمت عمده سرزمین غرب ایران را ضمیمه قلمرو خود کرد (شرح جنگ تکش

با طغرل سوم در ورقه‌های آینده این تألیف خواهد آمد.

خلافت الناصرالدین الله

مستغنی بنورالله بعد از ۹ سال خلافت در سال ۵۷۵ هجری جهان را بدرود گفت. بعد از وی پسرش ابوالعباس احمد ناصر لدین الله برمسند خلافت عباسیان نشست.

واپسین دوران حکومت سلجوقیان عراق

بعد از مرگ ارسلان شاه سلجوقی فرزندش طغرل بن ارسلان یا آخرین پادشاه سلجوقیان عراق (غرب ایران) به حکومت رسید (۵۷۳ هجری) طغرل در آغاز حکومت خود به یاری اتابک محمد جهان پهلوان بر جمیع مشکلات فائق آمد، و با کمال رفاه و آسایش پادشاهی کرد. وی در ده سال اول سلطنت خود به کوشش اتابک محمد جهان پهلوان پسر بزرگ اتابک اعظم ایلدگز بدون هیچگونه ناراحتی بسربرد. خلیفه بغداد با وجود اتابک و کاردانی وی بهیچوجه نتوانست بشیوه دیرینه خلفای عباسی در تضعیف طغرل اقدامی نماید، ارکان دولت وی روز به روز قوام بیشتری مییافت. اتابک محمد جهان پهلوان در مدت قدرت و تسلط خود منافقان و مخالفان را از کار برکنار کرد، و هواداران خویش را بجای آنان برقرار ساخت. لیکن همین جماعت موجبات ضعف سلطنت طغرل را فراهم آوردند، و در نتیجه این سیاست نادرست پس از مرگ وی ظاهر گردید. در سال ۵۸۱ هجری صلاح الدین از شام به موصل آمد و از اتابک تقاضا کرد تا اجازه دهد برای دفع ملاحده (اسماعیلیان) از مغرب ایران بگذرد، و قلعه‌های آنانرا در قزوین و دامغان و بسطام خراب کند. قصد صلاح الدین از پیشنهاد مذکور این بود که بدین بهانه بر عراق دست یابد.

اتابک که از این قصد آگاهی داشت به دفع اوشتافت و کار وی را یکسره کرد. ولی مقارن آن احوال و ایام بیمار و رنجور شد، و ناگزیر به جانب ری که فرزندان او در آنجا بودند حرکت کرد، و در قلعه طبرک سکونت گزید. تلاش و کوشش پزشکان در بهبودی حال وی به نتیجه نرسید و سرانجام در سال ۵۸۱ هجری جهان را بدرود گفت.

پس از مرگ اتابک محمد جهان پهلوان امرا و بزرگان کشور در اطاعت از طغرل و قزل ارسلان دو دل بودند. ملک خاتون دختر اینانج که میخواست به ازدواج سلطان درآید، و خواجه عزیز به طغرل تمایل داشتند. امیر بارو و نورالدین قرآنخوان و سران سپاه و امیران دیگر در صدد بودند، که قزل ارسلان را به پادشاهی برگزینند. در این گیر و دار سرانجام طغرل، شرف‌الدین الب ارغون پسر امیر بارو را با خلعت و تحف بسیار به آذربایجان فرستاد، و وعده مقام اتابکی به قزل ارسلان داد. قزل ارسلان نیز بمنظور اظهار اطاعت به همدان رفت، و با طغرل ملاقات کرد.

قزل ارسلان در باطن با طغرل موافق نبود. بهمین جهت امرا و فرماندهان لشکر را پنهانی بر ضد طغرل تحریک میکرد. چندی بعد از این واقعه طغرل به اتفاق قزل ارسلان از همدان عازم ری گردید. در این موقع خبر رسید که دو تن از امراء سلطان بنام جمال‌الدین آبی‌آبه (آبیه) و سیف‌الدین روس در قومن (سمنان و دامغان و بسطام) بر ضد طغرل علم طغیان برافراشته‌اند.

بطوریکه مورخان نوشته‌اند؛ این صحنه سازی با نظر طغرل به مرحله عمل درآمده بود، زیرا همانطور که وقایع بعدی این نظریه را تأیید میکند. طغرل شبی بی‌خبر از ری به سمنان که مرکز قیام جمال‌الدین آبی‌آبه و سیف‌الدین روس در نظر گرفته شده بود، عزیمت کرد، و قزل ارسلان نیز به تعقیب وی

به سمنان رفت ، و در آنجا جنگ خونینی بین آنان اتفاق افتاد که سرانجام منجر به شکست و فرار قزل ارسلان گردید .

در این هنگام طغرل دهکده دایه را نیز که در تصرف اسماعیلیان بود محاصره کر و پس از تسخیر آن را خراب کرد . طغرل از قومس به مازندران رفت و در آنجا مورد استقبال اردشیرشاه قرار گرفت . ولی در اثر بدگوئی منافقان از قبول دعوت و پذیرائی پادشاه مازندران خودداری نمود ، و بی خبر به ری عزیمت کرد . قزل ارسلان پس از مدتی توقف در ری از توفیق خود در مقابله با طغرل نا امید شد و ناگزیر از ری به همدان رفته و از آنجا به آذربایجان عزیمت کرد .

در این روزها بازار شایعات سیاسی و نقل و انتقالات افواج مختلف در اقصا نقاط ایران به ویژه در مغرب ایران و عراق بسیار رواج داشت . معاندان و مخالفان برای ایجاد بلوا و آشوب دست بآیجاد اختلاف و سروصدا می زدند در این هنگام امیر ابوبکر در شهر بروجرد مشغول فعالیت بود ، و سراج الدین قیماز با شنیدن خبر اختلاف و دودستگی از اصفهان به همدان رفت .

قتلغ اینانج از راه زنجان به ری عزیمت کرد . امیر ایاز در قلعه بهستان به فعالیت سیاسی مشغول بود . سراج الدین قیماز با امیر ابوبکر متفق شد ، و در روز چهارم رمضان آن سال روی به آذربایجان نهادند . در این وقت طغرل از راه بیابانک به ساوه و از آنجا به منظور جمع آوری سپاه و مقابله با قزل ارسلان به همدان رفت . آیابه و روس دوتن از سرداران طغرل بسلجوقی نیز بعلت خدماتی که کرده بودند ، قصد تسلط بر امور را داشتند ، و آیابه با اجازه طغرل روس را در اقامتگاه او گرفت ، و اموال وی را به غارت برد ، و سپس او را در قلعه علاءالدوله زندانی کرد .

(بقیه در شماره آینده)